

تحلیل جامعه‌شناختی خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن مورد مطالعه رمان‌های سیمین دانشور

الهام محمدی*

هدا یاقوتی**

چکیده

این پژوهش با بررسی رمان‌های جزیره‌ی سرگردانی و ساریان سرگردان سیمین دانشور در پی تحلیل موقعیت اجتماعی و میزان خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن در جامعه معاصر ایران است. شاخص‌های مدرنیته و جدال دائمی زن در برخورد با این شاخص‌ها بررسی می‌گردد. با روش‌سازی یا روایت مجدد داستان می‌توان پی برد که زنان داستان از چه میزان خودآگاهی و سوژه‌بودگی برخوردارند. مضمون اصلی دو کتاب؛ جریان گفت‌وگوی درونی است. اما بزرگترین کشاکشی که شخصیت اصلی (هستی) را به مبارزه برای پیدا کردن خود می‌خواند، تجربه‌های او در زندگی احساسی (دوراهی سلیم - مراد) است. تحلیل داستان نشان می‌دهد که شخصیت اصلی داستان در فرایندی از تحول روحی و فکری از سرگردانی به خودآگاهی؛ می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: خودآگاهی، سوژه‌بودگی، ایژه‌بودگی، واسازی، جزیره‌سرگردانی، ساریان سرگردان.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، Elhaammohammadi@gmail.com
** دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)،
Hoda.Yaghouti@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۲

۱. مقدمه

ورود مدرنیته به ایران (از زمان قاجار)، امکان‌های مختلفی را در همه عرصه‌ها فراهم آورده است. شکل‌گیری هویت فردی و سوژکتیویته (subjectivity) از پیامدهای مهم عقل‌گرایی در دوره مدرن است. همچنین هم‌زمان با عصر مدرن و مرجعیت پیدا کردن عقلانیت، "رُمان" ظهور می‌یابد. پیدایی رُمان به عنوان یک ژانر ادبی جدا از تحولات فلسفی و اجتماعی نیست، تا جایی که عده‌ای همچون گلدمن (Goldman) رُمان را برگردان زندگی روزمره می‌دانند.

فرهنگ نوشتاری، در بسترسازی زمینه‌های رشد اندیشه در میان زنان اهمیت خاصی می‌یابد. دوران گذار از وضعیت سنتی به دوران مدرن، زنان را با دوگانه‌گی و ابهام روبه‌رو ساخته است. از یک سو ساختار سنتی جامعه، زنان را به ایفای نقش‌های صرفاً سنتی و می‌دارد، و از سوی دیگر بسترهای نوین مدرنیته، به زنان شخصیتی متمایز می‌دهد تا بدون وابستگی منفعلانه عمل کنند.

سیمین دانشور از اندک نویسندگانی است که به دغدغه‌های زنان در متن جامعه ایرانی می‌پردازد. در واقع، آثار دانشور در دوره تحول جامعه ایرانی از سنتی به مدرن نوشته شده است و تفکرات و ابهام‌های زنان در این دوران را بیان می‌کند. جست‌وجوی عناصر سوژکتیویته زنان در آثار وی، می‌تواند به فهم ما در چگونگی ساخت یابی ذهنیت خرده‌فرهنگ زنان کمک نماید.

با توجه به شکل‌گیری رمان به عنوان قالب ادبی مدرن و تجربه جامعه ایران در زمینه مدرنیته؛ این مسئله شکل می‌گیرد که مفاهیم فردیت، استقلال و آزادی که در سوژکتیویته متبلور می‌شوند، در رمان ایرانی چگونه است، آیا فردیت و سوژکتیویته در زنان نیز همچون مردان بارور می‌شود و زنان نیز در جامعه‌ی مدرن همچون مردان قدرت، اختیار و نقش سوژه‌بودگی را می‌یابند یا خیر.

بنابراین سوال اساسی این پژوهش این است که در رمان جزیره‌ی سرگردانی و ساریان سرگردان دانشور، میزان خودآگاهی زنان چقدر است و وضعیت سوژکتیویته آنان چگونه است، آیا زنان نیز همچون مردان نقش سوژه‌بودگی خود را می‌یابند، فردیت‌شان رشد کرده و قدرت تصمیم‌گیری در رویدادهای جاری زندگی شخصی و اجتماعی را دارند؟

۲. مروری بر پژوهش‌های پیشین

در این بخش نگاهی بر پژوهش‌های پیشین داخلی و خارجی با موضوع مدرنیته، زنان و رمان شده است (جدول شماره ۱). در هر بخش مروری بر مقالات و همچنین نقاط قوت و ضعف آن‌ها می‌باشد.

جدول شماره ۱. مروری بر پژوهش‌های پیشین

ردیف	پژوهشگر	عنوان	نتایج پژوهش	نقاط قوت	نقاط ضعف
۱	علیپور، ۱۳۹۱	معرفت‌شناسی تطبیقی مفهوم «زن» در جهان متنی شعر شاعران زن معاصر (پروین، فروغ، صفارزاده و راکعی)	بررسی مفهوم زن در ادبیات معاصر و تحلیل‌ها الگویی از «ساختار معرفت‌شناسی مفهوم زن در شعر زنان» است که بر مبنای سوییژه و ابژه و زیرمقولات آنها طراحی گردیده است.	روش منظم و روشن آن در تحلیل اشعار شاعران است و با جداسازی تحلیل در سطح سوییژه و تاکید بر مضامین مشترک اشعار شاعران، تحلیل روشنی از مقوله زن در آثار آنها ارائه داده	کم‌رنگ بودن مقایسه میان شاعران مورد بررسی به لحاظ مقولات اشاره شده و نتیجه‌گیری نه چندان مشخص
۲	پرستش و ساسانی خواه، ۱۳۸۹	بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)؛	شخصیت اصلی این رمان‌ها دو تصویر از خویش‌شن بازنمایی می‌نمایند. آنان ابتدا در جهت هماهنگی با فرهنگ سنتی عمل می‌کنند اما در میانه‌ی راه در اثر رویارویی با تضادها و حوادث بیرونی زندگی‌شان دگرگون می‌شود.	شرحی مبسوط و انضمامی بر نظریه فرکلاف	عدم ارائه روشی روشن و مشخص برای تحلیل رمان‌هایی است که هر کدام جهانی از معانی و نشانه‌ها را با خود به همراه دارند
۳	رضایی و مرندی، ۱۳۸۹	سویژکتیویته آمریکایی‌های آفریقایی تبار در رمان محبوب اثر تونی مورینسن	از آنجایی که مورینسن در رمان محبوب، زندگی گروهی از برده‌های تازه آزاد شده را که زندانی تلخ بردگی‌اند، به تصویر می‌کشد، سویژکتیویته آنان را می‌توان در قالب رابطه استعمارگر و استعمارشده توصیف کرد. رفتارهای غیر انسانی سفیدپوستان نیروی خودباوری و منیت را در بردگان می‌کشد. با این حال ایستادگی بردگان در برابر سازوکارها و گفتمان‌های مطیع‌کننده نظام برده‌داری نشان از خودآگاهی و عاملیت آنهاست.	استفاده از نظریه‌پردازان پس‌استعماری و فمینیستی و احاطه نظری و تاریخی بر نظام برده‌داری در آمریکا	عدم ارائه روش پژوهشی مشخص و متن به شیوه روشمند و مشخصی تحلیل نمی‌شود.
۴	باغبان بوساری، ۱۳۷۸	سیمای زن در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد	زنان همواره در این آثار منفعل می‌باشند و نقش اجتماعی خاصی ندارند. نقش‌های ثانوی و فرعی آنها را با تضاد مواجهه	مقایسه دو نویسنده زن و مرد در خصوص یک موضوع مشابه	تنها استفاده از نظریه فمینیستی

		می‌کند. همواره زمینه برای گسترش روابط خصومت آمیز میان زن و شوهر آسیب پذیری به همراه دارد.			
تمام مقایسه مقاله براساس سه مصاحبه انجام گرفته	ارائه راه حلی برای مساله که زنان باید اول از این شک و دودلی آگاهی پیدا کنند و هویت خود را تعریف کرده و دنبال راهی باشند که به این آگاهی برسند که خودشان از خودشان چه می‌خواهند	بسیاری از زنان جوان در دنیای امروز با کشمکش دائمی برای پیدا کردن هویت خود در زندگی روزانه و تجربیات خود مواجه هستند. و همواره زنان دچار نوعی سرگردانی و به دنبال راهی برای رهایی بودند رهایی از شرایطی که در آن قرار گرفته بودند.	کشمش زنان جوان برای هویت	Dickerson (2009).V	۵
این مقاله با طرح این سوال خاتمه پیدا می‌کند که آیا دراکو به دنبال دنیای زنان بدون مردان است؟	مقایسه رمان های آفریقایی، اروپایی و آمریکایی	با بررسی سه رمان دراکو به این نتیجه می‌رسد که زنان و تجربه زنان به عنوان یک زن و همسر و مادر مورد توجه جدی است. و چون علت اصلی مشکلات زنان مردان هستند یک نوع حس انتقام در این زنان شکل می‌گیرد و زنان سوپرکتویته غالبی از خود به نمایش می‌گذارند. به نوعی در جهت ساختن نوعی قدرت و اتحاد و استقلال زنانه در حال حرکت اند.	روایت سوپرکتویته در سه رمان اما دارکو AmmaDarko	Mawuli.A (2009)	۶
عدم توجه به تفاوت‌های نسلی بین زنان	توجه به بیوگرافی نویسنده رمان توجه به تمام مقولات همچون ازدواج، دارایی و نقش زن	در این رمان نویسنده داستان قهرمان داستان را زنی قرار می‌دهد که با پس زدن خواسته‌های اجتماعی (مثل ازدواج و مادری) و اهمیت ندادن به آنها به دنبال خواسته‌های حقیقی و باورهای خودش است و در این راه همواره در حال مبارزه است. زنی که منبت خود را دنبال می‌کند و نوعی استقلال فکری و عملی و احساسی را با تمام سختی‌ها ترجیح می‌دهد.	نقش اجتماعی و خانوادگی زنان در رمان غرور و تعصب جین آستین	Herker.F (2007)	۷

۳. بررسی ادبیات موضوع

سوژه و سوژه بودگی تعبیرهای مهمی در نظریه‌ی فرهنگی اجتماعی معاصر هستند. این اصطلاحات همزمان با تحولات قرن ۲۰، در مکاتب انسان‌گرایی، مارکسیسم، روانکاوی، سیاسی‌اخترگرایی و فمینیسم باب شدند (weedon, ۲۰۰۴: ۹).

سوژه در کلی‌ترین معنایش عبارت از «منی» [The I] که جهان را تجربه می‌کند و با آن کنش متقابل دارد. (amalpas، ۲۰۰۵: ۵۶). یعنی من در مرکز عالم قرار دارم و به مثابه‌ی یک سوژه جهان ابژه‌ها را می‌بینم، حس می‌کنم، براساس انگیزه‌ها و علایق خود در مواجهه با دیگر افراد و پدیده‌های پیرامونم تصمیم می‌گیرم، دست به کنش می‌زنم (میلر، ۱۳۸۸: ۲۳۴). سوژه بدین معنا تنها در جامعه مدرن شکل می‌گیرد.

منظور از «هویت» ویژگی‌ها، عقاید و سرسپردگی‌های ماست که در کوتاه مدت یا بلندمدت به ما شخصیتی ثابت و یا نوعی شخصیت اجتماعی می‌دهد. در حالی که «سوژکتیویته» به میزان فکر و خودآگاهی ما از هویت‌مان اشاره می‌کند. دو اصطلاح «سوژکتیویته» و «هویت» به سؤالاتی نظیر ما «چه کسی هستیم» و «چگونه» شدن‌مان جواب می‌دهد. اصطلاح نمایندگی یا عاملیت به این سؤال که «تا چه حد» ظرفیت و توانایی حفظ هویت فعلی یا تغییر آن را داریم جواب می‌دهد. در بررسی عاملیت، ما به مسئولیت شخص در قبال عملی که از او سر زده می‌پردازیم. انسان‌ها حداقل از زمان شروع به ثبت افکار خود کردند و به خلق آثار هنری پرداختند همیشه راجع به سؤال اساسی «من چه کسی هستم» اندیشیده‌اند. اما درجه‌ی نقش یا مسئولیت «من اندیشمند» در شکل‌دهی «خود» در دوران مختلف تغییرات محسوسی داشته است (Hall، ۲۰۰۴: ۸).

استوارات هال (Stuart Hall) در کتاب سوژکتیویته ۲۰۰۴، سه دسته سوژه را از هم مجزا می‌کند، که در این بخش به تفکیک توضیح داده می‌شود:

۱.۳ سوژه روشنگری (Enlightenment Subject)

مفهوم سوژه‌ی روشنگری یا دکارتی که در عبارت مشهور «می‌اندیشم پس هستم» تجلی می‌یابد، تصویری از یک فرد یکپارچه و آگاه است که به وسیله‌ی ظرفیت‌ها و استعداد‌های عقلانی‌ای مشخص می‌شود که به فرد اجازه می‌دهد جهان را برحسب ویژگی‌های واقعی آن تجربه و احساس کند. از این منظر موجودات بشری، افراد یکپارچه، متمرکز و کامل با هسته‌ای درونی هستند. به دلیل آنکه این سوژه فکر می‌کند، پس وجود دارد و اخلاق و قانون با مسأله‌ی مسئولیت افراد برای کنش‌هایشان در نظر گرفته می‌شود.

رنه دکارت، در کتاب «تأملات در فلسفه‌ی اولی» (Meditations on the First Philosophy) مفهوم پردازی خود از سوژه را بسط می‌دهد. وی در ابتدای امر، تلاش می‌کند که هر آن چیزی که در اطراف خود می‌بیند را کنار بگذارد (دکارت، ۱۳۶۹: ۲۳). دکارت خود را قانع

می‌کند که اصلاً چیزی در عالم وجود ندارد و آسمان و زمین و درختان را به کنار می‌گذارد. اما از خود می‌پرسد که آیا اطمینان یافته است که خودش وجود ندارد؟ پاسخ دکارت به این سؤال منفی است.

«وقتی این فریب‌کار مرا فریب می‌دهد، بدون شک وجود دارم و هر قدر در فریفتن من بکوشد، هرگز نمی‌تواند کاری کند که من در همان حال فکر می‌کنم. این قضیه‌ی من هستم من وجود دارم، هر بار که آن را بر زبان می‌آورم یا در ذهن تصور می‌کنم ضرورتاً صادق است (همان، ۲۶).»

دکارت با کنار گذاشتن حواس خود و صورت مادی اشیاء، به تدریج نسبت به خود شناخت پیدا می‌کند. وی می‌گوید که اگر چنین کاری دشوار باشد، حداقل می‌تواند تمامی اینها را پوچ و باطل بداند و به آنچه می‌رسد این است که

من موجودی هستم که فکر می‌کند. یعنی موجودی که شک می‌کند، حکم به ایجاب و سلب می‌کند، به بعضی چیزها علم دارد و نسبت به بسیاری از اشیاء جاهل است، مهر و کین دارد، اراده می‌کند، اراده نمی‌کند و همچنین تخیل و احساس دارد. (همان، ۳۷)

از منظر «دکارت» اگر من تنها به اندیشه‌های روشن و مشخص بپردازم و اگر براساس این اندیشه‌ها چیزی به نظرم حقیقی آید، در این صورت خدای برحق ضامن حقیقت آن چیزی است که من می‌اندیشم. (هرش، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

تقریباً یک صد و پنجاه سال بعد، در پایان قرن هجدهم، کانت به ایده‌های دکارت بازگشت و درصدد برآمد تا تقریر جدیدی از سوژه فراهم آورد که می‌توانست بر مباحث فیلسوفان پیشین فائق آید. هدف وی آن بود که ساختار مشترک سوپژکتیو ما که شرط امکان (Condition of possibility) دانش عینی هستند را بدون تمسک به خدایی که نظم جهان را تضمین می‌کند، تشریح نماید. به بیان دیگر، مسأله‌ی وی این است: چگونه ما می‌توانیم مطمئن باشیم انواع دانش و تجربه‌ای که به عنوان افراد بشری داریم می‌تواند تفکرات و تجربیات دیگران مورد پیش‌فرض قرار بگیرد و به تبع آن [این تجربه و دانش] عینی به حساب آید. «کانت» در آنچه «انقلاب کپرنیکی» خود می‌نامد، چنین بحث می‌کند که اگر بتوانیم به جای آنکه فرض کنیم نمودها (Appearances) دقیقاً که فراسوی آنها قرار دارند مطابق هستند ساختارهای جهان شمولی را استنباط کنیم که تضمین می‌کنند همگی ما این نمودها را به یک شیوه تولید می‌کنیم، خود آن ساختارها می‌توانند دانش عینی به حساب

آیند یعنی «کانت» در پی آن است که نشان دهد استعداد فکری شهود (Faculty of intuition) یعنی اینکه افراد بشری چگونه جهان ابژه‌ها را تجربه می‌کنند، جهان شمول و به طور عقلانی یکپارچه است و لذا مستعد انباشت بنیانی برای مباحث درباره‌ی واقعیت است. «کانت» در سه کتاب خود یعنی نقد عقل محض، نقد عقل عملی و نقد داوری که هر سه از مهمترین منابع متفکران مدرن و پست‌مدرن به حساب می‌آیند، این وظیفه‌ی خود را عهده‌دار می‌شود. این کتاب‌ها درصدد هستند تا مبنای تفکر را با تعیین محدودیت‌هایی که تفکر عملی یا فلسفی را از عرفان، تخیل، توهم و خردگرایی متمایز می‌کند، مشخص سازد. در این سه کتاب کانت تجربه انسان را به حوزه‌ی دانش، اخلاق و ذائقه تقسیم می‌کند. این سه مفهوم به ترتیب با سه نوع تحقیق فلسفی معرفت‌شناسی، اخلاقیات و زیبایی‌شناسی تطابق دارند.

«کانت» در نقد عقل محض می‌پرسد که چگونه ما می‌توانیم دانش عینی از جهان داشته باشیم؟ وی با تعریف داوری پیشین - یعنی داوری‌ای که پایه در نفس اندیشه دارد - و داوری ترکیبی - که محمول، چیزی را بر مفهوم اندیشه می‌افزاید - سؤال خود را چنین تکرار می‌کند: «چگونه داوری‌های ترکیبی پیشین، امکان‌پذیرند؟» از همین جاست که چرخش کانتی روی می‌دهد. پیش از «کانت» همیشه نیروی شناخت اقتضای آن را داشت که سوژه پیرامون ابژه به تلاش دست بزند تا آن را بشناسد. «کانت» قضیه را وارونه می‌کند و می‌گوید باید ابژه را پیرامون سوژه گردانید. (هرش، ۱۳۸۳: ۲۰۰) «کانت» اضافه می‌کند که کل دانش باید برپایه تجربه باشد و دانش از رابطه‌ی میان مفاهیم ذهنی و ادراکات فیزیکی نشأت می‌گیرد. به همین علت وی بحث می‌کند که دانش تنها در درون چیزی که وی محدودیت‌های تجربه می‌نامد، اتفاق می‌افتد و ادعا درباره‌ی چیزی که پا را از تجربه فراتر می‌گذارد، غیرقابل اعتماد است. لذا «کانت» میان مفاهیم که برپایه‌ی تجربه هستند و ایده‌ها که شرایط را برای مفاهیم فراهم می‌آورند. اما تناظری با ابژه‌ها ندارند، تمایز می‌گذارد. از این رو ایده می‌تواند چیزی شبیه علیت باشد که به همه‌ی تجربیات، ساختار می‌دهد.

«پیتر سجویک» سوژه «کانت» را سوژه‌ی استعلایی می‌نامد و می‌نویسد: در سوژه استعلایی، صورت‌های پیشین تجربه و مفاهیم ناب فاهمه به وسیله خودآگاهی ناب متحد می‌شوند که این خودآگاهی ناب در باز نمود «من فکر می‌کنم» نمایان می‌شود. این خودآگاهی استعلایی، خاستگاه سوژه بودگی ماست و شرط امکان تمام شناخت ما از تجربه است. وی می‌افزاید که سوژه‌ی استعلایی را نمی‌توان «خودی» دانست که بتوان

شخص منفردی نسبت داد، پس سوژه استعلایی ساختاری صوری است یعنی مجموعه‌ای از قواعد که وجود اشخاص منفرد را اندیشه‌ورز می‌سازد (سجویک، ۱۳۸۸: ۸۶).

چنین مفهوم‌پردازی از سوژه «کانت» را در قله‌ی عصر روشنگری قرار می‌دهد. عصری که در آن بسیاری از آداب و تشریفات مذهبی و همچنین باور به این که نیرویی الهی در زندگی و مناسبات حاکم میان روابط سوژه‌ها دخیل است، با خرد ناسازگار تلقی می‌شود و این خرد انگیزه‌های مذهبی برای تعیین قوانین و نهادهای اجتماعی را منتفی می‌داند و ریشه‌ی الهی برای قدرت شاه انکار می‌گردد و امتیازات روحانیون و فئودال‌ها که زائیده‌ی چنین شرایطی است، از آنها سلب می‌شود (لیدوان، ۱۳۸۴: ۱۷۴). از این زمان است که انسان، سرنوشت انسان می‌شود سوژه‌ی روشنگری به مثابه‌ی انسانی خود اتکا، یکپارچه و خود هویت متولد می‌شود.

۲.۳ سوژه جامعه‌شناختی (Sociological subject)

در درون گفتمان‌های نظریه اجتماعی مدرن، سوژه معنا و دلالتی دو پهلو و متناقض دارد. از یک سو نظریه‌پردازان این حوزه هنگام صحبت از سوژه، لحنی استوار بر اصالت اراده و ناظر بر اختیار انسان داشتند و این زمانی بود که سوژه را با مفهوم عاملیت در چهارچوب کنش و کنش‌های متقابلی که افراد و گروه‌ها به واسطه‌ی آن در مقام عاملان باتولید و تغییر و تحولات اجتماعی عمل می‌کنند، در نظر گرفتند (جی‌دان، ۱۳۸۵: ۴۱۴). به طور کلی آن دسته از جامعه‌شناسانی که از نظر روش‌شناسی طرف‌دار فردگرایی روش‌شناختی بودند، سوژه‌های انسانی را در مرکز توجه قرار دادند و این سوژه یا سوژه‌ای شبیه انسان اقتصادی «آدام اسمیت» بود که در پی حداقل هزینه و حداکثر سود دست به کنش می‌زند (نظریه‌ی انتخاب عقلانی و نظریه‌ی مبادله) یا سوژه‌ای که در یک رابطه‌ی بیناسوژگی معانی کنش‌های دیگران را تفسیر می‌کرد و جامعه، طبقه و... چیزی جز ادغام، ذوب و عجیب شدن این کنش‌ها نبود. (نظریه کنش متقابل نمادین و نظریه‌ی نمایشی) این رویکرد به سوژه جامعه‌شناسی وجودی، روش‌شناسی مردم‌نگار و... به صورت مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

از سوی دیگر، برخی جامعه‌شناسان معنایی یک‌سر متضاد با رویکرد فوق برای سوژه قائل بودند و آن را به تمامی تابع تعیینات اجتماع می‌دانستند. از این منظر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مستقلی بودند که بر سوژه‌ها نیز وارد می‌کردند. «دورکیم»

نوشت انسان دوگانه (Double) است. دو هستی در درون او وجود دارد. یکی هستی فردی که اساسش در ارگانیزم است و دیگری هستی اجتماعی که بالاترین واقعیت را در نظم اخلاقی و فکری بازنمایی می‌کند. این اصل مسلم «دورکیم» که واقعیت اجتماعی باید برحسب سایر واقعیت‌های اجتماعی تبیین شود و قلمرو اجتماعی از فاکتورهای محیطی روانشناختی مستقل است، زمینه را برای تحقیقات پوزیتوسیتی‌ها فراهم کرد که در آن سوژه‌ها تبدیل به پرسش‌شوندگان در تحقیقات پیمایشی شدند و نگرش آنان به جهان در گرو اثبات یا رد فرضیه‌های معنادار بود.

۳.۳ سوژه مرکز زودده (پاره پاره شده) یا سوژه پست مدرن (de-)Fractal (centered) or postmodern subject

معنای پست مدرنیسم پیچیده است و یک تیرگی غیرقابل درک آن را احاطه کرده است. این امر شاید به خاطر اقتباس تاریخی است که پست مدرنیست‌ها از پلورالیسم، اگزستانسیالیسم و نیهیلیسم داشته‌اند. در حالی که «هابرماس» پست‌مدرنیسم را پروژه مارکسیست‌های مدرن می‌داند، «لیوتار» معتقد است که «یک پیوند درونی بین پست مدرنیسم و مدرنیسم وجود دارد». پست‌مدرنیسم برای «دریدا» جستجویی در جهت کاربرد روش ساخت‌شکنی، برای «بودریار» جستجویی در مورد وانمودها و در مورد «نیچه» اراده‌ای معتقد است که «پست‌مدرنیسم، فراتر از هر چیزی به فرسودگی و تحلیل مدرنیته دلالت دارد» (لاین، ۱۳۸۱: ۲۷). بسیاری از مفاهیم مدرن از سوی اینان «فرا روایت‌هایی» تلقی می‌شوند که نتوانستند مشکلات بشری را حل کنند. خرد، تاریخ، فرهنگ و سوژه بازتعریف شده است. اگر سوژه‌ی دکارتی خود - مستقل، یکپارچه و منسجم است این رویکرد نشان می‌دهد که سوژه دیگر مالک بلامنازع عصمتی خویش به حساب نمی‌آید. او دست به کنش‌هایی می‌زند که خود عهده‌دار آنها نیست او سوژه مرکز زودده که دارای هویت‌های مختلف در زمان‌های گوناگون است که اطراف یک خود یگانه شکل نمی‌گیرد و اگر توصیفی هم از خود به مثابه‌ی روایت زندگی‌اش ارائه دهد، تنها یکی از روایت‌های ممکن را بیان داشته است.

۴. روش تحقیق

روش این پژوهش، تحلیل روایت و واسازی متن رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساریان سرگردان» دانشور است. بنابراین لازم است ابتدا موضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مشخص گردد.

۱.۴ موضع معرفت‌شناختی

در هر پژوهش کیفی، محقق نخست باید روشن کند که در کدام سنت معرفت‌شناسی پژوهش خود را انجام می‌دهد. به طور کلی سه سنت معرفت‌شناسی درباره‌ی روایت قابل تشخیص است که عبارتند از رئالیسم روایتی، برساخت‌گرایی روایتی و روایت‌گرایی. از منظر «رئالیسم روایتی»، ساختارهای روایتی در درون خود جهان انسانی موجودند و واقعیت روایتی به عنوان امر بیرونی در جهان وجود دارد و محقق باید این واقعیت‌ها را کشف کند (فی، ۱۳۸۴: ۳۱۲). در «برساخت‌گرایی روایتی»، محقق ساختارهای روایتی را بر جریان بی‌شکل وقایع باز می‌کند یعنی روایت‌ها محصول هنر و تلاش مورخان و زندگی‌نامه‌نویسانی است که به زندگی معنایی می‌بخشند و فرض‌شان بر این است که دانش عینی مستقل از فکر کردن وجود ندارد. دانش بر ساخته ذهنی و مبتنی بر نشانه‌ها و نمادهای مشترک است که براساس اعضای یک فرهنگ مشخص می‌شود (همان، ۳۳۱) و محقق در پی راهی است که کشف کند، مردم چگونه تجربه‌های خود را در جهانی که زندگی می‌کنند، تفسیر نموده و قرار گرفتن مردم در شرایط اجتماعی گسترده‌تر چگونه بر فهم برساخته شده تأثیر گذاشته است. از دیدگاه «روایت‌گرایی» سعی می‌شود که راه میانه‌ای را بین آن دو بیابد، چون برای یک پدیده دو روایت وجود دارد: یکی روایت زیست‌شده (همان که عاملان آن را در حین تجربه‌ی زندگی بیان می‌دارند) و دیگری روایت بازگو شده (که دیگران در مورد روایت زیست‌شده و با توجه به آگاهی به عواقب اعمال اظهار می‌دارند) (فی، ۱۳۸۴: ۳۳۷).

در این پژوهش، موضع دوم یعنی «برساخت‌گرایی روایتی» اتخاذ می‌گردد. در اینجا، متن حاصل برساخت ذهنی نویسنده (سیمین دانشور) قلمداد می‌گردد که برساختی اجتماعی از وضعیت زنان را در دو رمان مذکور به تصویر می‌کشد، و تحلیل روایت و واسازی، تلاش برای بازسازی روایی متن بر مبنای برساختی است که دانشور از وضعیت زنان در کتاب‌های مذکور ارائه می‌دهد.

۲.۴ روش‌شناسی

به منظور تحلیل کتب جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان، از روش‌های تحلیل روایت و واسازی استفاده می‌شود.

۱.۲.۴ تحلیل روایت

وجه مشترک تمامی روش‌های تحلیل داده‌های روایی آن است که به هنگام تفسیر گزاره‌ها از طرح کلی روایت آغاز می‌کنند و گزاره‌ها را در بستر روایت مورد توجه قرار می‌دهند. هائوپرت (۱۹۹۱) به منظور آماده شدن برای انجام تحلیل ابتدا زندگی‌نامه کوتاهی از راوی تهیه می‌کند که شامل گزارش «رویدادهایی که در سرگذشت زندگی او معنادار و مهم تلقی شده‌اند». به ترتیب زمان وقوع‌شان است. مطابق روش شوتز، مصاحبه‌ها تقطیع‌بندی می‌شوند و عناوینی برای هر توالی تنظیم می‌شود. مرحله بعدی به شناسایی «مضامین هر مقطع» و الحاق عبارت‌هایی که آن را توضیح می‌دهند اختصاص دارد. سرانجام جوهره زندگی‌نامه و عبارت‌های اصلی مصاحبه فرمول‌بندی می‌شوند. نقل به مضمون از عبارت‌های متن و تشریح محیط و بستر مصاحبه‌ها باعث افزایش سطح انتزاع می‌شود. پس از فشرده کردن داستان‌موردها در داستان مرکزی (core stories) در قالب گونه‌های تحلیلی فرایندها دسته‌بندی می‌شوند.

۲.۲.۴ واسازی

چنان که از نوشته‌های متقدم دریدا (Derrida) برمی‌آید، واسازی به این امر می‌پردازد که چگونه متون فلسفی، آنجا که تعریف را نقطه‌ی عزیمت خود قرار می‌دهند، به این واقعیت توجه ندارند که تمام این رفتارهای منجر به تعریف، از نظمی درونی برخوردارند. «دریدا» بر این باور است که می‌توان نشان داد که پیچیدگی یک تعریف به منزله مضمون یا استدلال، ناشی از آن است که خود را از تضادها دور نگه می‌دارد. از نظر دریدا، واسازی همچون یک راهبرد، نه یک روش، قدرت فرایند متنی را ردگیری می‌کند. جنبه‌های متمرکزکننده و آشکارکننده‌اش را برملا می‌سازد و جنبه‌های کمتر مشهود را آشکارتر می‌کند. بنابراین واسازی شدن (پدیده‌ی واسازی) و واسازی کردن (تحلیل با روش واسازانه) دو فرایند هم‌زمانند که در کنار هم به پیش می‌روند و از طریق این روش می‌توان ایدئولوژی، جهان‌بینی

و روابط سلطه نهفته در انواع حکایت‌سازی‌ها را بیرون کشید. این روش واجد هشت مرحله یا گام است:

- **جستجوی دوگانگی:** فهرستی از تعبیر دوقطبی و دو وجهی‌هایی که در حکایت (داستان) استفاده شده‌اند، ساخته شود. حتی اصطلاحاتی که فقط یک جنبه از آن‌ها ذکر شده باشد. مثلاً در حکایت‌های مرد محور، مردان محور و زنان دیگران حاشیه‌ای اند و ذکر این واژه‌ها بر جفت آنها دلالت دارد.
- **بازتفسیر سلسله مراتب:** یک حکایت، یک تفسیر یا سلسله مراتبی از یک رویداد از نگاه خاصی است. حکایت معمولاً اشکالی از تفکر سلسله مراتبی را با خود به همراه دارد. باید تفوق و برتری یکی از واژه‌های دوگانه بر دیگری تشریح و تفسیر شود.
- **صداهای یاغی:** اقتدار تک صدایی را نفی می‌کند. مراکز روایی، حاشیه‌ای اند یا طرد می‌شوند. نگه داشتن یک مرکز انرژی زیادی می‌برد. چه صداهایی در این داستان ابراز نشده مانده‌اند؟ کدام صداها نسبت به صداهای دیگر فرودست یا سلسله مراتبی‌اند؟
- **شناسایی سوپه دیگر حکایت:** حکایت‌ها همیشه دو یا چند سوپه دارند. سوپه دیگر حکایت (معمولاً حاشیه‌ای شده، مکتوم، یا حتی خاموش) چیست؟ حکایت با سر و ته کردن، حاشیه را به کنترل درآوردن یا از مراحل پسین به مراحل پیشین رفتن، وارونه می‌شود. مثلاً مرد محوری‌اش را با نور تاباندن بر افراط‌گری‌اش وارونه سازید تا در بیان سوپه‌ی دیگر زن محور شود، غرض جایگزین کردن یک مرکز با مرکز دیگر نیست، بلکه نشان دادن این است که چگونه هر مرکز به طور متداوم در تغییر و فروپاشی است.
- **نفی پی رنگ:** حکایت‌ها پی رنگ، متن، سناریو، نحوه اجرا و اخلاقیاتی دارند اینها را تغییر دهیم مثلاً اگر حکایت رمانتیک است به صورت تراژدی بازسازی شود.
- **ردگیری بین خطوط:** ردگیری کردن آنچه که بیان نشده است. علائم راهنما و هشدار دهنده را ردگیری کرده، جاهای خالی را پر نموده و آنچه را که برای کامل ساختن حکایت است، اضافه کنیم.

- **سامان‌دهی دوباره متن:** انجام مراحل یک تا هفت، دست‌یابی به دیدگاهی جدید است. دیدگاهی که به حکایت سامان مجددی می‌دهد و درواری دوگانه‌گرایی- هایش، صداها را طرد شده‌اش یا نظرگاه منحصر به فردش. دوباره حکایت کردن، دوگانگی و حاشیه‌ها را تغییر می‌دهد. در حکایت مجدداً سامان یافته دیگر مرکز وجود ندارد. مجدداً حکایت کنیم تا کنش‌های تازه نوشته شوند (بوژه، ۱۳۸۷).

در این پژوهش، روش تحلیل تلفیقی از روش تحلیل روایت و واسازی می‌باشد. در روش تحلیل روایت از روشی که هائوپرت بدان اشاره داشته است، استفاده می‌شود و سپس با استفاده از روش واسازی مفاهیم در جهت بازسازی دوباره متن به کار گرفته می‌شوند. بدین ترتیب می‌توانیم فرایند عملی انجام تحلیل را به شرح زیر بیان کرد:

۱. **شرح داستان:** ابتدا خلاصه‌ای از داستان و رویداد های مهم آن ارائه می‌گردد.
۲. **شرح زندگی‌نامه:** زندگی‌نامه کوتاهی از شخصیت‌های اصلی زن در هر دو کتاب ارائه می‌گردد که شامل گزارش «رویدادهایی که در سرگذشت زندگی او معنا دار و مهم تلقی شده‌اند».

۳. **شناسایی مقولات اصلی (مفاهیم):** مرحله بعدی به شناسایی مقولات اصلی متضاد داستان اختصاص دارد.

۴. **تلفیق زندگی‌نامه و مفاهیم:** سرانجام زندگی‌نامه و مفاهیمی که از متن کتب بیرون کشیده شده است، فرمول‌بندی می‌شوند و شرحی از متن کتاب حاصل می‌آید.

۵. **واسازی شرح ارائه شده:** در این قسمت شرح ارائه شده در مرحله سوم به شیوه واسازی دریدا مورد بازبینی و بازسازی دوباره قرار می‌گیرد.

لینکلن و گوبا (Lincoln and Guba, 1985) چهار معیار اعتبارپذیری (credibility)، انتقال‌پذیری (transferability)، قابلیت اطمینان (dependability)، و تأییدپذیری (confirmability) را به عنوان معیارهای اعتبار پژوهش کیفی مطرح کرده‌اند. این معیارها امروزه در اغلب پژوهش‌های کیفی به جای دو معیار اعتبار و پایایی در پژوهش کمی مورد استناد قرار می‌گیرند.

اعتبارپذیری واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش و اعتبار آن‌ها اشاره دارد و عبارت از درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای است که این پژوهش در آن انجام شده است. انتقال‌پذیری نیز به درجه تعمیم‌پذیری نتایج

تحقیق اشاره می‌کند. در این پژوهش به جهت مطالعه موردی بر روی دو کتاب دانشور امکان‌پذیر نیست.

قابلیت اطمینان، جایگزین مفهوم پایایی (Reliability) به شمار می‌آید. از آن جا که طرح پژوهش کیفی انعطاف‌پذیر بوده و حاصل تعاملات پیوسته در حال تغییر، میان پژوهشگر و شرکت‌کنندگان است، تحقق این گونه تکرارپذیری نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. پژوهش‌گر به جای آن که بخواهد افراد در شرایط مشابه به همان نتایج برسند، در پی آن است که خواننده، متقاعد شود که با توجه به فرایند طی شده در پژوهش، یافته‌ها از قابلیت اطمینان برخوردار هستند. در نهایت تأییدپذیری معادل مفهوم عینیت در پژوهش‌های کمی است. در تحلیل تلاش شده است حداکثر میزان هماهنگی منطقی میان توصیف‌هایی که از گزاره‌ها ارائه می‌شود با مقولات و مفاهیمی که از آنها استخراج می‌گردد، وجود داشته باشد. در واقع، یکی از مهمترین ویژگی‌هایی که به نتایج تحقیق در پژوهش کیفی اعتبار می‌بخشد قدرت منطقی درونی آن است. نتایج شرح مقدمات با نتایج نهایی باید ارتباط منطقی داشته باشد و به لحاظ منطقی باورپذیر باشد.

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش به تحلیل داستان براساس دو شیوه تحلیل روایت و واسازی می‌پردازیم. دانشور در هر کدام از رمان‌های مذکور، برساختی از سرگذشت و زندگینامه زن‌های متفاوتی را نشان می‌دهد که هر کدام به نحوی درگیر زندگی در همه ابعاد آن می‌گردند و آنچه در اینجا اهمیت دارد، بررسی سوژه‌بودگی آن‌ها در موقعیت‌های گوناگون است.

۱.۵ شرح داستان

در این بخش شرح کوتاهی از دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان ارائه می‌گردد (جدول شماره ۲).

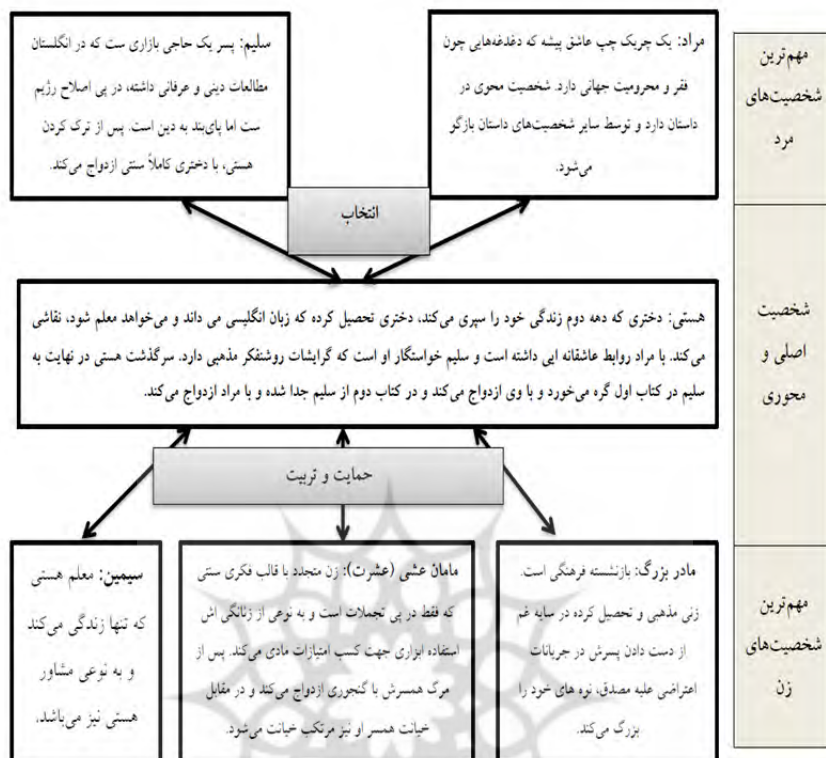
جدول شماره ۲. شرح داستان

ساربان سرگردان	جزیره سرگردانی
هستی به ناگاه ناپدید می‌شود و خبری از او نیست و بعد از جست و جوها، هستی از	روایت سردرگمی دختر جوانی است به نام «هستی»، که در مقطعی از زندگیش خود را در چند عرصه مجبور به انتخاب می

<p>زندان سر در می آورد. سلیم از هستی می خواهد که با او ازدواج کند و زن دوم او شود اما هستی ترجیح می دهد به ازدواج فکر نکند و به نقاشی و نگهداری مادر بزرگ مشغول باشد. بعد از کش و قوس های فراوان با مراد ازدواج می کند و صاحب فرزندی می شوند.</p>	<p>بیند. در زندگی احساسی هستی، دو مرد وجود دارند، مراد و سلیم. مراد با پیش زمینه ی فعالیت های سیاسی چریکی و سلیم مسلمانان عارف مسلک و ثروتمند که در عین حال ضد رژیم سلطنتی است هستی سرگردان است، تا پیوندی میان خود و زندگی مادرش پدید آورد و یکی از آن دو جوان را به عنوان همسر انتخاب کند و به عنوان یک زن، نقاشی کند، کار کند، فکر کند و پویا باشد.</p>
---	--

۲.۵ شرح زندگینامه

رمان جزیره سرگردان و ساربان سرگردان از مجموعه شخصیت‌هایی تشکیل شده است، در این مرحله زندگینامه کوتاهی از شخصیت‌های اصلی داستان در هر دو کتاب ارائه می‌گردد. به طور کلی می‌توان این‌گونه بیان کرد که شخصیت‌محوری داستان (هستی)، از شخصیت‌های زن داستان روابط حمایتی و تربیتی دریافت می‌کند و سه شخصیت مادر بزرگ، مادر و سیمین نقش مهمی در این بین ایفا می‌کنند و با دو مرد اصلی داستان (سلیم، مردان)، در رابطه انتخاب قرار می‌گیرد. شکل شماره ۱، رابطه شخصیت‌های مهم را در ارتباط با شخصیت محوری نشان می‌دهد.



شکل شماره ۱. زندگی‌نامه شخصیت‌های اصلی داستان

۳.۵ شناسایی مقولات اصلی (مفاهیم)

به شناسایی مقولات اصلی داستان اختصاص دارد. این مقولات در تضاد با هم در داستان وجود دارند (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳. مقولات متضاد اصلی داستان

وابستگی ازدواج برای آنکه شوهر تکیه‌گاه باشد و استفاده از حمایت‌های ملی شوهر، تعریف زنانگی از دید مردانه.	استقلال در پی استقلال مالی بودن، در جستجوی شغل، تصمیم‌گیری و زندگی کردن براساس باورها و ارزش‌های خود
یقین اطمینان به هر آنچه که هست و عمل کردن براساس هنجارهای سنتی و مذهبی.	شک و نافرمانی شک به باورهای راسخ سنتی و در جستجوی ارزش‌های جدید

<p>عاطفی</p> <p>عاشق پیشگی، تصمیم‌گیری‌های شتاب زده، خواهان توجه بودن به خصوص از جانب مرد، وابستگی به تقدیر و فال</p>	<p>عقلانی</p> <p>کنجکاوی و گفت و گو، واقع‌گرایی، توجه به پیشرفت، خوداتکایی و استقلال، افزایش توانایی در زندگی.</p>
<p>مدرن</p> <p>مستقل، خودباور، انتخاب گر، نافرمان</p>	<p>سستی</p> <p>متکی به مرد، زودرنج، تقدیرگرا، وابسته و قانع</p>

۵.۵ تلفیق زندگی‌نامه و مفاهیم

سرانجام زندگی‌نامه و مفاهیمی که از متن کتب بیرون کشیده شده است، فرمول‌بندی می‌شوند و شرح مفصلی از متن کتاب حاصل می‌آید. به تفکیک در مورد شخصیت‌های اصلی داستان بیان می‌گردد.

شخصیت **هستی** در این دو رمان، زندگی‌اش مملوء از سرگردانی است. سرگردانی، شک و حیرت و سوال‌های پی در پی در آنچه وی می‌خواهد یا از او می‌خواهند. هستی به دنبال استقلال است. اگر به ازدواج فکر می‌کند به دنبال رابطه‌ای از روی گفت و گو و نه ازدواج سستی است. شک هستی در کتاب اول به یقین تبدیل نمی‌شود. هستی در تضاد ذهن و عمل و خواسته‌های دیگران، با سلیم ازدواج موقت می‌کند. وی عقلانیت را کاملاً کنار می‌گذارد و از روی احساسات تن به این ازدواج پنهانی می‌دهد. در این انتخاب مادرش و مادر بزرگش بسیار تاثیرگذار بوده‌اند. سوژه بودگی و باورهای مدرن به زن در کتاب اول به یغما می‌رود اما در کتاب دوم براساس اتفاقی که می‌افتد هستی متوجه انتخاب اشتباهش می‌شود و دوباره مسیر یقین را پیش می‌گیرد و با مراد ازدواج می‌کند، کلاس نقاشی برگزار می‌کند. تا حدودی به سوژه‌بودگی خود اذعان می‌کند. قرار گرفتن هستی در مسیر یقین خودآگاهانه و از روی تعمد نبوده‌است.

شخصیت مهم دیگر داستان **مامان عشی** است؛ او زنی سستی در قالب متجدد است. او سوژه جنسی همسر و دیگران است. زنی است که در پی جلب توجه و کسب امتیاز مادی است. او شخصیتی وابسته دارد. به عاقبت کارهایش نمی‌اندیشد (حتی زمانی که به همسرش خیانت می‌کند). در جستجوی سوژه بودگی و خودآگاهی نیست. اما **مادر بزرگ** به چیزی شک نمی‌کند، باور و یقین قاطع او، او را به سنت پیوند می‌دهد. او زن عاقلی است، در پی تحصیل و پیشرفت است. آینده‌نگر است و بین مرحله زن سستی و زن مدرن قرار دارد. (حتی در مقایسه با مامان عشی مدرن‌تر است). او تسلیم سرنوشت است و از

نقشی که ساختار مردانه برایش در نظر گرفته تبعیت می‌کند و به دنبال سوژگی نیست. در نهایت در داستان به شخصیت سیمین می‌رسیم که در میان زنان نوع ایده‌آل است که دارای سوژکتیویته و خودآگاهی است و آنچه را که فکر می‌کند، در زندگی پیاده می‌کند. به دنبال آگاهی و فکر است. به هستی قدرت و جرات می‌بخشد اما هرگز او را مجبور به کاری نمی‌کند. مستقل سات و عقل باور. در دوره زمانی خود پیش‌رو و ساختارشکن است.

از میان شخصیت‌های مهم مرد داستان، سلیم و مراد دارای اهمیت اند. سلیم مردی ست که می‌خواهد مدرن باشد اما شکی در دل دارد. او نگاهی سنتی به زن دارد، به طوری که نمی‌خواهد زن کار کند. در انتخاب همسر اختیار را کاملاً به خانواده‌اش می‌دهد. میزان سوژگی کمی دارد. هرچند در ابتدای داستان شخصیتی با یقین دارد اما تا انتهای داستان دچار تردید می‌شود و از زندگی‌اش ناراضی می‌شود. اما مراد، در پی اصلاحات در ساختار جهانی است. دغدغه‌های جهانی‌اش، او را از روزمرگی جدا می‌کند. وی مرد مبارزه است. او به دنبال قیام علیه ظلم است. سوژگی‌اش در مقایسه با سلیم بیشتر است. هویت مستقلی دارد هرچند عاشق هستی است.

۵.۵. واسازی شرح ارائه شده

در این قسمت شرح ارائه شده در مراحل پیش به شیوه واسازی دریدا مورد بازبینی و بازسازی دوباره قرار می‌گیرد. به کمک واسازی می‌توان ایدئولوژی، جهان‌بینی و روابط سلطه نهفته در انواع حکایت‌سازی‌ها را بیرون کشید. همان‌گونه که بیان شد این روش واجد مراحل فراوانی است که تنها به یک مرحله در این پژوهش پرداخته شده است. از آنجایی که دو رمان، یک داستان و در پی یکدیگراند، دو داستان در یک بخش تحلیل می‌گردند. بنابراین در پی جستجوی دوگانگی و بازتفسیر سلسله مراتب، فهرستی از تعابیر دوقطبی که در حکایت (داستان) آمده، بیان می‌شود. حکایت، تفسیر یا سلسله مراتبی از یک رویداد از نظر گاه خاصی است. باید تفوق و برتری یکی از واژه‌های دوگانه بر دیگری تشریح و تفسیر شود. در جدول زیر به این مقولات پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۴. دوگانگی های داستان و تفسیر سلسله مراتب

دوگانگی	شاهد مثال	مقوله برتر	تفسیر
دختری مستقل در برابر دختری وابسته	هستی دختری است که به لحاظ مالی وابسته به خانواده نیست. «هستی از اولین حقوقی که از اداره گرفته بود یک بخاری علاءالدین خریده بود» (همان، ۸). «هستی به این دلیل زبان انگلیسی خوانده بود که دبیر شود» (همان، ۱۴).	استقلال	استقلال مالی هستی تا حدی توانسته بود او را بی نیاز از کمک های دیگران کند اما به لحاظ فکری، عاطفی و در تصمیم گیری ها این استقلال کمتر دیده می شود.
نافرمانی در برابر اطاعت و سرسپردگی	هستی منهای دستورات مادرش آماده شده بود که بخانه مادرش برود، لباس مخصوص عید را بپوشد و به آرایشگاه سفارشی مادرش برود» (همان، ۹)	نافرمانی	شاید نخستین نشانه ی روی گرداندن از باورهای پیشین و روی آوردن به باورهای نوین، نافرمانی از افراد، ساختارهای اجتماعی، هنجارها و ارزش هایی است که آن باورهای پیشین را نمایندگی می کنند. هر گونه اطاعت و سرسپردگی در مقابل این باورها نشانه است از به اضمحلال رفتن استقلال شخصی فرد، و زنی چون هستی کسی است که تلاش می کند از این سرسپردگی سرباز زند.
ازدواج مدرن در مقابل ازدواج سنتی	«هستی هنگامی که متوجه شد مامان عشی برای پسند او را به حمام سونا می برد عصبانی شد و گفت: چند بار می گویم از ازدواج سنتی بیزارم و رو به راننده گفتم: آقای نویدی مرا همین جا پیاده کنید (همان، ۱۵).	ازدواج مدرن	ازدواج سنتی یکی از آن ساختارهایی است که به طور کامل ویژگی های آن باورهای سنتی را در خود دارد و هستی تصمیم گرفته است که هر گونه که شده تسلیم آن نشود. از نظر او خودش باید همسر آینده اش را متناسب با ارزش ها و باورهای خود انتخاب کند. اما آیا ازدواج مدرن، ازدواجی که حق انتخاب را به خود او می دهد، تعریف و شکل از پیش تعریف شده ای دارد که هستی بتواند بر اساس آن ملاک و معیار دست به انتخاب بزند؟ یا اینکه او باید معیارها و ارزش هایی را که از درون خودش می جوشد، مبنای انتخاب همسر آینده قرار دهد؟ اگر چنین است آیا معیارها و ارزشهای مذکور در درون خود او به روشنی شکل گرفته اند و آیا او می داند که بر چه اساسی می خواهد دست به انتخاب بزند؟ در ادامه پاسخ این پرسش ها را جست و جو خواهیم کرد.
زن مدرن در مقابل زن سنتی	وقتی مامان عشی از مراد بدگویی می کند و می گوید که مراد انگار همیشه بر سر آتش نشسته و تازه از تو خواستگاری نمی کند هستی جواب می دهد که اگر مراد خواستگاری نکرد خودم از او خواستگاری می کنم، او تنها مردی است که می دانم مرا استثمار نمی کند. به من امکان می دهد که زن نوی که می خواهم، بشوم.	زن مدرن	تاکید هستی بر استقلال و مدرن شدن در ازدواج او هم نمایان است و تلاش می کند که به هر شیوه ای آن را دنبال کند.
تقدیرگرایی در برابر بی اعتقادی به تقدیر	در کافی شاپ بولینگ هنگامی که با خانم فرخی و سلیم و مامان عشی در حال نوشیدن قهوه بودند، مامان عشی رویه هستی کرد و گفت: هستی فتنجانت را	بی اعتقادی به تقدیر	در واقع در هر برخورد و رفتاری در زندگی روزمره شاهد تلاش هستی برای سر باز زدن از ساختارهای اجتماعی، اعتقادی کهن و سنتی هستیم و تلاش برای در انداختن طرح نوی او

<p>برای به دست آوردن و حفظ استقلالش. البته این موضوعی است که صرفاً مختص هستی، شخصیت اصلی داستان نیست، بلکه همان گونه که در ادامه نشان خواهیم داد، دیگر زنان داستان نیز هر یک به نوبه ی خود دست به چنین تلاشی می زنند.</p>		<p>وارونه کن فال ترا بگیرم. هستی گفت: من فالم را خودم می گیرم... مقصودم این است که غیر از جوهر روح خودم، اعتقاد به هیچ فالی ندارم.</p>	
---	--	--	--

دریدا بر این باور است که جهان هستی جهان تقابل‌های دوگانه است و اگر در روایت داستانی حتی اگر یک سمت تضاد آورده شود، سمت دیگر تضاد پنهان است. با پیدا کردن تقابلهای و نشان دادن برجستگی هر داستان می توان ایدئولوژی غالب داستان پی گیری کرد. در رمان دانشور زنان در پی رهایی از سنت و به دنبال استقلال است. هرچند شخصیت اصلی داستان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان هرگز زنی مدرن نمی شود.

۶. نتیجه گیری

در این پژوهش به بررسی میزان خودآگاهی زنان در دو کتاب‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردانی» سیمین دانشور پرداخته‌ایم. رمان‌های منتخب در این پژوهش عمدتاً به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. نویسنده تلاش می‌کند تا در جریان «گفتگوی درونی» دنیای درونی شخصیت‌ها را برجسته و روایت می‌کنند. شخصیت اصلی زن داستان (هستی) در معرض انواع آشوب‌ها و تلاطم‌های درونی و بیرونی واقع می‌شوند و از همین رهگذر شروع به بازاندیشی پیرامون دنیای اطراف خود می‌نمایند. پس از بازاندیشی موفق می‌شوند دنیایی جدید را بنا کنند، دنیایی که با فرهنگ سنتی بسیار متفاوت است. به لحاظ نظری، هستی در آغاز رمان جزیره سرگردانی اُبژه رویدادهایی است که پیرامون او در جریان است. هستی سرگردان میان انواعی از انتخاب‌هایی است که اطراف او وجود دارد. در جزیره سرگردانی، بیشتر کتاب به کشاکش میان هستی و سلیم می‌گذرد که به لحاظ فکری، اعتقادی و شیوه زندگی نقطه مقابل شخصیت هستی قرار دارد. انتخاب سلیم یا مراد انتخاب دو نوع شیوه زندگی است.

سیمین دانشور رابطه سه نسل زن را در سه مقطع تاریخی نشان می‌دهد. مادر بزرگ - خانم نوریان به اصالت‌های سنتی، فکری و عاطفی دوره مصدق متعلق است. مادر - عشرت نمایانگر دوره بی‌ریشگی سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا اوایل انقلاب است که هویت خدشه دار شده است. سیمین دانشور رفتارهای اجتماعی این گروه نوکیسه را در ارتباط با هویت فرهنگی‌شان این‌گونه تفسیر می‌کند «عقده حقارت و غرزدگی و ارضای آن

بوسیله شرق زدگی» (ص ۱۳۵). این مقطع تاریخی یعنی گذار از مرحله زندگی سنتی به مرحله آشنایی با مظاهر غرب مرحله پیچیده ایی ست که تنها بر ابعادی چند از آن انگشت گذاشته شده است. هستی - دختر نسلی ست که بین دو شیوه فرهنگی، دو طبقه اجتماعی و دو نوع طرز تفکر متفاوت، سرگردان مانده است. این دوران، دوران رشد تضادهاست. تحولات اجتماعی و فرهنگی خواه ناخواه بر تفکرات نسل جوان اثر گذاشته اند و آنان را به مرحله جدیدی از مناسبات، ارتباطات و پدیده‌ها آشنا ساخته‌اند و نتیجه این آشنایی ناقص، تضادهای پیچیده‌ای را در این نسل باعث شده است که نتیجه آن سرگردانی فلسفی، اجتماعی و روحی است.

به مفهوم سرگردانی و جزیره سرگردانی چند بار در طول کتاب اشاره شده است؛ رابطه هستی و سلیم از ابتدای دیدارشان (ص ۳۸)، سرگردانی احساسی - عاطفی هستی نسبت به رفتارهای مادرش و سرگردانی فلسفی هستی نسبت به اصل و اساس موجودیت (۲۵۵ و ۲۷۵) و ...

در جزیره سرگردانی، هستی آرامش خود را در همراهی با سلیم می یابد. به عبارتی دیگر، از سویی، به جهت آن که ایده‌های خود درباره شیوه زندگی دلخواه خویش هنوز برای خودش شفاف نیست، و در سردرگمی میان انتخاب‌های مختلف قرار دارد، در نهایت تن به احساس خویش می سپارد و سلیم را علی‌رغم تضادهای فکری خویش انتخاب می‌کند. در واقع در کتاب اول هستی نه تسلیم سلیم که تسلیم نیروهایی می شود که او را به سوی سلیم فرا می خوانند و می کشانند. در کتاب نخست، هستی هنوز به سوژه آگاه و خودمختار تبدیل نشده است و اسیر احساسات خویش و خواست دیگران است. اما کتاب دوم، با عصیان هستی آغاز می گردد. هستی ناپدید شده است و به همراه مراد ماجراجویی تازه ای را آغاز کرده است که او را به زندان می کشاند و باعث جدایی اش از سلیم می گردد. در واقع، هستی مدت کوتاهی را می تواند در کنار سلیم، مطابق خواست او زندگی کند. او به سرعت بدنبال جستجوی راه خویش، مسیر دیگری را انتخاب می کند و راه دیگری را می پیماید. دوره زندان برای هستی، نقطه عطفی در تحول فکری و شخصیتی او محسوب می گردد. دورانی که در آن او بالاخره به کشف خویش نائل می گردد. هستی تنها پس از این خودآگاهی است که از وضعیت ابژه به سوژه بودگی می‌رسد و می‌تواند مسیر سرنوشت خود را در دست بگیرد.

شخصیت تاثیرگذار دیگری که در این دو کتاب، فرایندی از تحول در اندیشه و شیوه زندگی را طی می‌کند سلیم می‌باشد. بخش‌های زیادی از کتاب نخست، به کشاکش فکری او با هستی اختصاص دارد که در سلیم از موضعی یقینی به بحث با هستی برمی‌خیزد و افکار او را نقد می‌کند. به لحاظ شیوه زندگی او نماد یک مرد سستی است و ایدئولوژی خاصی را نیز دنبال می‌نماید. سلیم در دوران سرگردانی هستی، بالاخره موفق می‌شود در رقابت با مراد، هستی را به سمت خویش متمایل کند.

در واقع، در پی‌گیری سرنوشت سلیم و هستی را در رمان‌های مذکور، دانشور دو نوع یقین را از یکدیگر متمایز کند. یقین پیش از تردید، و یقین پس از تردید. سلیم در آغاز کتاب نخست، در یقین پیش از تردید قرار دارد که با ایدئولوژی و شیوه زندگی هماهنگ با سنت‌های اجتماعی زندگی می‌کند. اما هستی در آغاز کتاب نخست، با تردید آغاز می‌کند. هستی و سلیم در فرایند پیش‌روی داستان، دو مسیر جداگانه را طی می‌کنند که یکی از یقین به تردید و دیگری از تردید به یقین می‌رسد. به لحاظ نظری، سلیم در یقین پیش از تردید خود در وضعیت ابژه بودن قرار دارد، کسی که محصول سنت‌های اجتماعی پیرامونی خویش است و در عین حال به آن خودآگاه نیز نیست. هستی در کتاب نخست، در وضعیت ابژه قرار دارد، اما به این ابژه‌بودگی خود آگاهی یافته و در تلاش برای تغییر برمی‌آید هر چند که تا پایان کتاب نخست نیز این امکان‌رهایی را پیدا نمی‌کند و در نهایت تسلیم شرایط می‌گردد. اما در کتاب دوم، سلیم در اثر تلنگرهایی که بر بنیاد فکری اش وارد می‌گردد از ابژه ناآگاه به سوی ابژه خودآگاه به حرکت می‌افتد و این در حالی است که هستی با جدایی از او حرکت به سوی سوژه بودن را آغاز نموده است.

بنابراین سوژکتیویته برای زنان داستان دانشور در سطح نظریه باقی می‌ماند و به سطح عمل نمی‌رسد. هرچند در کتاب دوم تغییرات اندکی در هستی رخ می‌دهد اما هستی در قالب زن مدرن به زندگی ادامه نمی‌دهد. یعنی تبدیل به زنی می‌شود که حوزه خصوصی باقی می‌ماند و از حوزه عمومی دور می‌شود.

کتاب‌نامه

باغبان بوساری، لیلیا (۱۳۷۸)، *سیمای زن در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد*، پایانامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

بوژه، دیوید (۱۳۸۷)، *تحلیل و اسازی*، ترجمه حسن محدثی، رسانه، سال نوزدهم، شماره یک.

- پرستش، شهرام و ساسانی خواه، فائزه (۱۳۸۹). *بازنمایی جنسیت و گفتمان رمان (از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)*، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره اول، شماره چهار.
- دکارت، رنه (۱۳۶۹)، *تاملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰) الف، *جزیره سرگردانی*، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰) ب، *ساریان سرگردان*، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- رضایی، اعظم و مرندی، سید محمد (۱۳۸۹)، *سوژکتیویته آمریکایی‌های آفریقای تبار در رمان محبوب تونی موریس*، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۵۹
- سجویک، بیترا (۱۳۸۸)، *دکارت تا دریدا (مروری بر فلسفه اروپایی)*، ترجمه محمد رضا آخوندزاده، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- علیپور، پوران (۱۳۹۱)، *معرفت‌شناسی تطبیقی مفهوم زن در جهان متنی شعر شاعران زن معاصر (پروین، فروغ، صفارزاده و راکعی)*، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳۱ فی، بریان (۱۳۸۴)، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی؛ نگرشی چند فرهنگی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو.
- کاظمی، عباس، ناظر فصیحی، آزاده (۱۳۸۶)، *بازنمای زن در یک آگهی تجاری تلویزیونی*، مجله پژوهش زنان، دوره پنجم.
- گلدمن، لویس (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.
- لاین، دیوید (۱۳۸۱)، *پسامدرنیته*، ترجمه و مقدمه محمد رضا تاجیک، تهران: نشر بقعه، چاپ اول.
- میلر، بیترا (۱۳۸۸)، *سوژه، استیلا و قدرت*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- هرش، ژان (۱۳۸۳)، *شگفتی فلسفی (سیری در تاریخ فلسفه)*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی، چاپ اول.

Dickerson.V (2009) young woman struggling for an Identity, Fam Proc.

Hall.D (2004) Subjectivity, the new critical idiom, London & New York: Routledge.

Herker.F (2007) the role of the woman in the family and society in the novel *Pride and Prejudice* by Jane Austen, center university of France.

Mawuli.A (2009) male-bashing and narrative subjectivity in Amma Drake's first three novels, Skase journal of literary studies.

Malpas.S (2005) the postmodern evaluation or not ?, American Journal of evaluation, Vole 123, No 2.

Reimann, GandSchtze, F (1987) Trajectory as a basic theoretical concept for Analyzing suffering and disorderly social processes. Essays in Honor of Anselm Strauss. New York: Aldine de Gruyter.

Schutze,F (1983) Biographieforschung und Narratives interview, Neue Praxis.

Weedon.C (2004) Identity and culture, narrative of differences and belonging, London: Open University press.

